

یک روز به یاد ماندنی در حرم

دو جشن در بهشت

ویژه نامه ای برای
میلاد ضامن آهو

۱۹۲

شکر + کوله پیشت

۱۴۰۳

۰۲

۲۶

ضمیمه روزنامه شهرآرا
ویژه کودکان مشهد
چهارشنبه

من
دکلمه خوان
قطعه ای از
بهشتم

همسایه ی
خورشید



بوی گل، بوی گلاب

بعد از نام و یاد خدای بزرگ و مهربان، سلامی می‌کنیم به زیبایی خورشید و به زلالی باران در این روزهای دهه‌ی کرامت - که از تولد حضرت معصومه (س) شروع می‌شود و به تولد امام رضا (ع) می‌رسد - به همه‌ی شما دوستان بهتر از جان.

امیدواریم در این روزهایی که همه‌جای شهرمان مثل روزهای عید زیبا و دیدنی‌تر از همیشه است، تنتان سالم و لب‌تان خندان باشد. هر طرف را که نگاه می‌کنی، برای سالروز میلاد امام مهربانی‌ها، حضرت رضا (ع) پراز شور و شادی و خوش حالی است. مردم به هم تبریک می‌گویند، خیابان‌های منتهی به حرم مطهر رضوی پراز زائران و مسافرانی است که از راه‌های دور و نزدیک برای زیارت خودشان را به مشهد رسانده‌اند.

هوا پراز مهربانی و نور است. مردم در ایستگاه‌های پذیرایی به زائران خدمت می‌کنند. انگار همه‌جا بوی گل و گلاب می‌دهد. کوچه‌ها، خیابان‌ها، مسجد‌ها و خانه‌ها رنگ و بوی بهشتی به خود گرفته‌اند. چقدر در این هوا زیارت زیباست.



طیبه ثابت



فهرست

با خیال راحت، برو زیارت ۱۱
تو خودت گل هستی ۲۱
گلی برای هدیه ۳۱
دو جشن در بهشت ۴۱
همسایه‌ی خورشید ۶۱
آداب زیارت ۸۱
من دکلمه‌خوان
قطعه‌ای از بهشت ۱۰۱
پروانه‌های زائر ۱۲۱
کتاب‌های روشن ۱۳۱
به پدر و مادرمان کمک کنیم ۱۴۱
عکس‌های یادگاری ۱۶۱

مباحث امتیاز:
شهرداری مشهد
مدیر مسئول:
سید میثم موسوی مهر
سر دبیر:
سید سجاد طلوع هاشمی
دبیر منام:م
ارژنگ حاتم
دبیر کوله پستی:
طیبه سادات ثابت
گرافیک و صفحه‌آرایی:
ملک جمعی

پست الکترونیک:
sabet@shahrara.com
نشانی سایت:
shahraranews.ir/fa/kids
نشانی: ۹۰۵۴۶۵۸۰۶۰
ابتدای کوهسنگی
دفتر مرکزی: ۳۷۲۸۸۸۸۱-۵
توزیع و امور مشترکین:
۳۷۲۸۸۸۸۱-۵
داخلی ۵۱۹ و ۵۲۰



با خیال راحت، بروزیارت

همه‌ی مامثل وقتی که به مهمانی می‌رویم، تمیز و مرتب بودیم. در خانه وضو گرفته بودیم. در خیابان بودیم که حرم بزرگ و زیبا دیده می‌شد. خوش حال بودیم که برای زیارت دسته جمعی آمده‌ایم. رسیدیم روبه‌روی صحن و قبل از وارد شدن، بابا ایستاد. همه ایستادیم. گنبد درخشان‌تر از خورشید می‌درخشید. دستم را با احترام روی قلبم گذاشتم، درست مثل بابا و مامان و سرم را به احترام خم کردم. گفتم «السلام علیک یا علی بن موسی الرضا (ع)». بعد از سلام دادن و احترام، از محوطه‌ی بزرگ صحن رد شدیم و جلورواق یا همان اتاق‌های ورودی ایستادیم. کفش‌هایم را درآوردم و در دستم گرفتم. گفتم: «اگر همین جابمانید، گم می‌شوید. ممکن است یکی اشتباهی شما را بپوشد.» مامان که صدایم را شنیده بود، لبخندی زد و گفت: «نگران کفش‌هایت نباش. یک جایی هست که از همه‌ی کفش‌ها نگهداری می‌کند تا صاحبانشان بتوانند با خیال راحت بروند زیارت.» لبخندی زدم و گفتم: «یک جایی مثل پارکینگ کفش‌ها؟» دنبالش راه افتادم. از یکی از درهای قشنگ و بزرگ دور صحن

رفتیم داخل. یک اتاق آنجا بود. پراز قفسه‌های کوچولو بود. داخل هر قفسه یک جفت کفش نهشته بود. بعضی قفسه‌ها هم دو جفت کفش داشتند. آقای مهربان کفش‌ها را از مردم می‌گرفت و در قفسه‌ها می‌گذاشت. به جایش یک چیزی به آن‌ها می‌داد؛ چیزی مثل یک کارت پلاستیکی. رویش هم یک شماره نوشته شده بود. وقتی من و مامان هم کفش‌هایمان را به آقای مهربان دادیم، همان کارت‌های پلاستیکی گرفتیم. رویش نوشته بود ۳۷. بابا لبخندی زد و گفت: «مواظب باش گمش نکنی. وقتی برگشتیم، این را تحویل می‌دهیم و کفش‌هایمان را می‌گیریم.»



تو خودت گل هستی



منیره هاشمی

آدم باز امشب
پیش تو با مامان
از همان اول شد
صورت من خندان



چون که با خوش رویی
توی ظرفی چینی
دم درمی دادند
به همه شیرینی

باز هم آوردند
گل برای مردم
تو خودت گل هستی
ای امام هشتم

تصویرگر: زهره افطاعی





چی لازم داریم؟

مقوای رنگی (سبز، قرمز و زرد)

چسب

قیچی

نی رنگی



گلی برای هدیه

چند روز دیگر تولد امام رضا (ع) است. در این ایام مراسم و جشن های زیادی برگزار می شود. اگر شما هم می خواهید در این روز به کسی هدیه بدهید، چه خوب است که رنگ و بوی امام رضایی داشته باشد. امروز می خواهیم با هم گلی برای هدیه دادن در روز تولد امام رضا (ع) درست کنیم. برای این کار به چند وسیله نیاز داریم که در متن روبه رو آمده است.

طریقه ی ساخت:

ابتدا با کمک قیچی مقوای رنگی را به شکل برگ برش بزنید. حالایک دایره ی کوچک از مقوای قرمز در بیاورید و دورتادور آن را برش های ریز بزنید. سپس برگ های زرد رنگ را از دو طرف روی هم قرار دهید و مثل شکل چسب بزنید. در مرحله ی بعدی آن ها را روی دایره ی کوچکی چسب بزنید. در مرحله ی بعد، دایره ی قرمز برش خورده را در وسط گل اضافه کنید و نی را به پشت گل چسب بزنید. در آخر برگ ها را اضافه کنید. شما می توانید روی برگ پیام تبریک یا لقب های امام هشتم را بنویسید.





دو جشن در بهشت

کوچولو. بچه‌ها که نشستند، خانم خادم مهربانی بایک ظرف شکلات آمد و به همه شکلات تعارف کرد. لبخند می‌زد و می‌گفت: «بفرمایید خانم‌های کوچولو، شیرینی جشن تکلیفتان است! دهانتان را شیرین کنید.» دل توی دل پرنیا نبود. حس عجیبی داشت. جشن که شروع شد، یک آقای روحانی خنده رو برای دخترها صحبت کرد و یک مسابقه هم برایشان برگزار کرد. سمیه توانست جواب چند تا سؤال‌ها را بدهد. پرنیا هم دلش می‌خواست در مسابقه شرکت کند. دستش را بالا برد و جواب چند تا سؤال را گفت. همه برایش دست زدند، چون جواب‌هایش همه درست بودند. پرنیا خیلی از مسابقه خوشش آمد. بعد از مسابقه آقای روحانی به همه‌ی دخترها جایزه داد. جایزه‌شان مهر و تسبیح بود. دانه‌های تسبیح آبی خوش‌رنگ بودند، رنگ دریا. بچه‌ها با خوش حالی تسبیح‌هایشان را به هم نشان می‌دادند و می‌خندیدند. پرنیا همان جور که تسبیح قشنگش را در دستش گرفته بود، سرش را بلند کرد و به گنبد طلایی نگاه کرد. آهسته گفت: «ممنون امام مهربان. این روز را فراموش نمی‌کنم. در خانه‌ی تو همیشه همه چیز عالی است.» حالا دیگر دل‌شوره نداشت و شاد بود. خانم معلم که صدای پرنیا را شنیده بود، با مهربانی گفت: «اینجا همیشه همه چیز عالی است. حالا بیایید یک عکس دسته‌جمعی با هم بگیریم تا هر وقت نگاهش کردیم، یاد امروز بیفتیم.» بچه‌ها همه سرهایشان را جلو آوردند و لبخند زدند. از همه جلوتر هم پرنیا بود. عجب عکسی شد! همه داشتند لبخند می‌زدند. لبخند پرنیا از همه قشنگ‌تر بود. دخترها با چادرهای گل‌گلی صورتی و سفیدشان واقعاً مثل فرشته‌ها بودند.

جشن‌ها همیشه پر از خنده و شادی‌اند. همه‌ی بچه‌ها دوست دارند در جشن شرکت کنند، به ویژه اگر جشن مخصوص خودشان باشد. دخترها هم به حرم رفته بودند تا در جشن شرکت کنند؛ یک جشن مخصوص خودشان. دخترها به سمت صحن بزرگ و قدیمی حرم می‌رفتند. قرار بود در صحن بزرگ انقلاب جشن تکلیف برگزار شود؛ یک جشن تکلیف درست و حسابی.

پرنیا هم دست سمیه و مریم را گرفته بود و همراه بقیه می‌رفت. چیز زیادی درباره‌ی جشن تکلیف نمی‌دانست. کمی دل‌شوره داشت. به صحن که رسیدند، خانم معلم دخترها را به صف کرد و سمت سقاخانه برد و گفت: «اگر می‌خواهید آب بخورید. فقط مواظب باشید چادرهای قشنگ جشن تکلیفتان را خیس و کثیف نکنید!» دخترها با خوش حالی دور سقاخانه جمع شدند. پرنیا نگاهی به کبوترهایی که روی سقف سقاخانه نشسته بودند، انداخت و گفت: «وای، چقدر کبوتر! کاش داداش پوریا اینجا بود و می‌دیدشان!» بعد هم به خانم معلم گفت: «خانم جان، می‌شود از من و سمیه و مریم یک عکس کنار سقاخانه و کبوترها بیندازید؟» خانم معلم لبخندی زد و گوشی‌اش را درآورد. به جای یک عکس، پنج شش تا عکس از آن‌ها گرفت؛ یکی کنار سقاخانه، یکی نزدیک حوض بزرگ و یکی روبه روی پنجره‌ی فولاد و... بعد هم همه‌ی بچه‌ها را گوشه‌ی صحن برد تا یک گوشه بنشینند. چند تا مدرسه‌ی دیگر هم بچه‌هایشان را برای جشن تکلیف به حرم آورده بودند. دخترها با چادرهای سفید و قشنگشان مثل فرشته‌ها بودند. صحن پر شده بود از فرشته‌های





همسایه‌ی خورشید



سلام بچه‌ها! اسم من مهدیار است، یک بچه مشهدی هستم. من هم مثل شما امام رضا (ع) را خیلی دوست دارم. ما خیلی زود به زود به زیارت آقا امام رضا (ع) می‌رویم، چون او آقا و امام مهربان ماست. آدم وقتی کسی را خیلی دوست دارد، دلش برای دیدن آن عزیزهی بهانه می‌گیرد. بچه‌تر که بودم، همیشه این سؤال در سرم چرخ می‌زد که این همه مردم از همه جای دنیا برای زیارت می‌آیند، یک وقت اگر جاکم بیاید، چه؟ اما بعدها که بزرگ تر شدم، فهمیدم حرم امام رضا جانمان مثل بهشت زیبا و بزرگ است و همیشه برای همه‌ی مهمانانش جا دارد. کوچک‌تر که بودم، فکر می‌کردم برای چه این همه زائر و مسافر در تابستان‌های داغ و زمستان‌های یخ‌بندان با تحمل سختی باز هم به زیارت امام هشتم می‌آیند! اما وقتی بزرگ‌تر شدم، فهمیدم این همه شوق زیارت به دلیل این است که آن‌ها هم عاشق امام رضا (ع) و مهربانی‌هایش هستند. امام رضا (ع) خیلی بزرگوار و مهربان است و می‌تواند به همه‌ی ما کمک کند. من همیشه وقتی به زیارت می‌روم، مطمئن هستم او به حرف‌های من گوش می‌دهد و به من کمک می‌کند. وقتی حرم می‌روم، فکر می‌کنم در بهشت هستم و همه‌ی غم‌ها و غصه‌هایم تمام می‌شود. خانه‌ی امام رضا (ع) خیلی بزرگ است و خادم‌هایش همه جا به مردم کمک‌های زیادی می‌کنند تا یک زیارت خوب داشته باشند.



این یه نعمته که حرم امام رضا چون توی کشور ماست. بفرمایید بریم زیارت!

زیارت یه آداب و ترتیبی داره؛ اول باید اجازه بگیریم برای وارد شدن.



سلام
امام رضا چون!
سلام ضامن آهو!
سلام کردن کار خیلی
خوبیه. من همیشه به
خادما هم سلام می‌کنم.





من او دمدم پابوست
امام رضا جونم. یه عالمه
حرف دارم، یه عالمه دعا
که توی دلمه. ممنونم که به
حرفام همیشه گوش می‌دی
و دوستم داری و کمکم
می‌کنی.



راستی، وقتی زیارت نامه می‌خونیم،
حالمون چقدر خوب می‌شه!

امام رضا جون ازت خواهش می‌کنم به همه‌ی بچه‌ها و مردم
فلسطین کمک کنی تا پیروز بشن و دوباره خونه و زندگی داشته باشن.
بعدش هم برای همه‌ی اونایی که توی دلم گفتم، کمک کنی.



وای!
چقدر آب
سقاخونه
خنک‌تر و
خوش طعم‌تر
از همه‌ی آبای
دنیاست!

چقدر زیارت و حرم رفتن وبا
امام رضا جون صحبت کردن، حالم رو خوب
می‌کنه. حالا دیگه باید برم. موقع بیرون رفتن
از حرم دوباره به امام عزیزم سلام می‌دم تا یک
زیارت دیگه بطلبه پیام.



آداب زیارت



عاشق سباهی
پروسی

شرح بازی: برای این بازی به یک تاس

و به تعداد بازیکنان مهره نیاز داریم. بازی با تاس شش شروع می شود. برنده کسی است که زودتر مسیر را طی کند و به نقطه ی

پایانی برسد.

هدف این بازی آشنا کردن کودکان با آداب زیارت در حرم ائمه ی

معصوم (ع) به ویژه حرم امام هشتم، امام رضا (ع) است. کودکان

در اینجا، هم بازی می کنند، هم یاد می گیرند

موقع زیارت چه رفتاری باید داشته

باشند.

چه کار خوبی
می کنی که ساکت بازی
می کنی، سرو صدا نمی کنی
و مزاحم زیارت بزرگ ترها
نمی شوی. سه خانه
جلو برو.

آفرین! جلوی حرم
که رسیدی، سلام کردی.
خوب است وقتی به دیدن
کسی می روی، اول سلام کنی.
دو خانه جلو برو.

باتاس فرد
حرکت کن.

آفرین که
مهر و زیارت نامه ها را
مرتب سر جای شان
می گذاری!
دو خانه جلو برو.

به به! چه
عطر خوبی زدی!
خوش بو بودن موقع
زیارت خیلی خوب است.
دو خانه جلو برو.

وای! فراموش کردی
موهایت را مرتب کنی؟! موقع
زیارت خوب است تمیز و مرتب
باشی. به خانه ی شروع برگرد و
موهایت را مرتب کن.

وقت نماز است.
آفرین که همراه بزرگ ترها
در صف نماز ایستادی.
قبول باشد!
سه خانه جلو برو.

شروع! بچه ها برای
زیارت به حرم امام رضا (ع)،
می روند. با آن ها همراه شو و
سعی کن آداب زیارت را یاد
بگیری.



باتاس زوج
حرکت کن.

حواست باشد
وقتی خوراکی را خوردی،
زباله اش را در سطل زباله
بیندازی. آفرین! دو خانه
جلو برو.

پایان!
آفرین که زیارت کردی
و چیزهای خوبی یاد
گرفتی. وقت رفتن است.
خدا حافظی با امام
فراموش نشود.

بزرگ ترها دارند
زیارت نامه می خوانند. تو
هم کمی دعا خواندی و با
امام حرف زدی. آفرین!
یک خانه به جلو برو.

نزدیک اذان است.
خیلی ها دارند می روند وضو
بگیرند. چه کار خوبی کردی قبل از
آمدن به حرم وضو گرفتی. با وضو
بودن موقع زیارت خیلی خوب
است. سه خانه جلو برو و برای
خواندن نماز آماده شو.



گفت وگو با نوجوان مدّاح
در حرم مطهر رضوی

من دکلمه خوان قطعه‌ای از بهشتم

«ما ایرانی‌ها افتخار می‌کنیم که خادم حرم امام هشتم شیعیان در کشورمان هستیم؛ به ویژه ما مشهدی‌ها که ارادت‌ی دوچندان به حضرت رضا(ع) داریم. این واقعیت است که وقتی کسی غمی دارد، به حرم امام رضا(ع) که می‌رسد، غم از دلش می‌رود.»
آنچه خواندید، نظر ابوالفضل سیبویه، دوازده‌ساله و دانش‌آموز مدرسه‌ی امیرمعزی است. او مدّاح، مکتب‌رو دکلمه‌خوان حرم امام رضا(ع) است. گفت‌وگوی ما با ابوالفضل را در ادامه دنبال کنید.



شب‌نم کریمی

دعوت به مسلمانی

دکلمه‌خوانی یعنی مدح و ستایش اهل بیت (ع) و من با دکلمه‌خوانی سعی می‌کنم ارادت خودم را به اهل بیت (ع) بیان و با این اشعار، شنوندگان جلسه را به ائمه (ع) نزدیک و آگاهی آن‌ها را بیشتر کنم. دکلمه‌خوانی به قرآن هم مربوط است، زیرا بسیاری از ویژگی‌های ائمه (ع) در قرآن ذکر شده است. تاکنون بیست و سه سوره از قرآن را حفظ کرده‌ام و دکلمه‌خوانی را سبب این انس با قرآن می‌دانم. بیشتر درباره‌ی سیره‌ی اهل بیت (ع) مطالعه و اشعارم را معمولاً از کتاب‌های شعر استادان مطرح آیینی انتخاب می‌کنم. ذکر صفات ائمه (ع) خیلی مهم است، زیرا گاهی با همین دکلمه‌خوانی می‌توانیم یک شخص غیرمسلمان را شیعه و مسلمان کنیم. دوست دارم به مخاطبم از فضایل اهل بیت (ع) چنان بگویم که آن‌ها هم با این بزرگان بیشتر آشنا شوند و بر دانششان افزوده شود.

نخستین اجرا

در سال ۱۳۹۸ و وقتی هشت‌ساله بودم، نوکری آستان اهل بیت (ع) را با آموزش مدّاحی و دکلمه‌خوانی به پیشنهاد پدرم آغاز کردم. نخستین اجرای من در حرم امام رضا(ع) هم زمان با دهه‌ی کرامت سال ۱۳۹۹ بود. از دو سال پیش هم توفیق خادم‌یاری حرم امام رضا(ع) نصیبم شده است. تاکنون حدود صد اجرا نیز در حرم داشته‌ام.





پیشرفت در راه قرآن

- در مسابقات قرآن،
- عترت و نماز سال ۱۴۰۲
- در ناحیه ممتاز شدم.
- امسال هم در این
- مسابقات در ناحیه

مذاحی با اشعار خودم

دوست دارم شاعر و مدّاح خوبی برای کشورم شوم و در مدح ائمه (ع) اشعار خودم را بخوانم. به بچه‌های هم‌سنم نیز توصیه می‌کنم با اخلاص تمام و به هر شکل ممکن خادم اهل بیت (ع) باشند. البته شخصی که در مسیر اهل بیت (ع) گام می‌گذارد، باید خودش هم اخلاق خوبی داشته باشد که دیگران را جذب کند. از پدر و مادرم و استادانم آقایان یعقوبی‌آل، اطاعتی، قاسمی، قربان‌پور و قاسم‌پور کمال تشکر را دارم که مرا حمایت و راهنمایی می‌کنند.

رتبه‌ی دوم و در مسابقات شعر رتبه‌ی اول را به دست آوردم. در جشنواره‌ی «نماشعر» نیز نفر ممتاز شدم. به دلیل کار پدرم چهار سال سوریه بودیم. در آن سال‌ها به مدرسه‌ی ایرانی می‌رفتم و در مسجد امام خمینی (ره) در زینبیه‌ی شهر دمشق در حلقه‌های معرفتی شرکت می‌کردم، مکتب آنجا بودم و فعالیت فرهنگی داشتم. اکنون هم در بسیج مدرسه‌مان و هیئت‌های مذهبی آن عضو هستم و فعالیت‌های فرهنگی انجام می‌دهم. قصد دارم عضو مسجد امام صادق (ع) هم بشوم. در هیئت‌های بیت الحسین (ع) و کربلا نیز فعالیت می‌کنم. همچنین به ورزش‌های شنا و پینگ‌پنگ خیلی علاقه‌مندم. در بخش تئاتر نمایشی پارسال و امسال در مدرسه اجرا داشتیم و امسال در ناحیه، رتبه‌ی برتر را کسب کردیم. البته درس خواندن اولویت من است و نوبت اول امسال هم معدّلم بیست شد.

برای خشنودی آقایان

از ذکر صفات امام رضا (ع) لذّت می‌برم، زیرا ما افتخار می‌کنیم که ایرانی، مشهّدی و خادم این امام بزرگ هستیم. امام رضا (ع) ویژگی‌های وصف‌ناپذیری داشته‌اند. ایشان به عالم آل محمد (ص) و مهربانی ملقب هستند. ما دکلمه‌خوان‌های مشهّدی با توجّه به ارادت خاصّمان به ایشان ۵۰ درصد اجراهایمان مربوط به حضرت رضاست. دکلمه‌خوانی در حرم و برای ایشان خیلی حسّ خوبی دارد، زیرا ایشان در مجالس حضور دارند و ما این اشعار را برای خشنودی آقایان می‌خوانیم. چهار سال توفیق دکلمه‌خوانی در دهه‌ی کرامت را داشته‌ام و احساس می‌کنم در قطعه‌ای از بهشت اجرا می‌کنم و امیدوارم بتوانم به بهترین صورت، وظیفه‌ام را در این راه انجام دهم.

پروانه‌های زائر

بچه‌ها! حرم امام رضا (ع) را همه دوست دارند، حتی پروانه‌ها. انگار آن‌ها هم دوست دارند به زیارت بیایند. در این تصویر، دوازده پروانه‌ای را که در حرم پنهان شده‌اند، پیدا کنید.

تصویرگر: زهره افشاری





کتاب‌های روشن

ده قصه از امام رضا(ع)

دوست دارید بدانید امام هشتم ما چگونه زندگی می‌کردند؟ یکی از نویسندگان، ده قصه از زندگی امام رضا(ع) را در یک مجموعه‌ی ده جلدی برای بچه‌ها نوشته است. با خواندن این قصه‌ها می‌توانید با زندگی امام هشتمان بیشتر آشنا شوید. اسم این قصه‌ها سیب‌های گاززده، یک درس تازه، غریبه‌ی آشنا، گنجشک چه می‌گفت؟، قرض عبدا...، صیاد و آهو، درخت بادام، نماز باران، پیراهن یادگاری و مسافران مدینه است.



نام کتاب: ده قصه از امام رضا(ع)

نویسنده: مژگان شیخی

ناشر: قدیانی / سال چاپ: ۱۳۹۶

هشتمین لبخند خدا

اگر دوست دارید درباره‌ی زندگی نامه امام رضا(ع) بدانید، مثلاً می‌خواهید بدانید امام کجا به دنیا آمده‌اند و وقتی کوچک بودند چه کارهایی می‌کردند، می‌توانید کتاب «هشتمین لبخند خدا» را بخوانید. این کتاب از مجموعه کتاب‌های امام مهربانی است و علاوه بر زندگی‌نامه‌ی امام، دو داستان هم دارد.



نام کتاب: هشتمین لبخند خدا

نویسنده: فاطمه رضایی برفویه

ناشر: دفتر نشر فرهنگی اسلامی / سال چاپ: ۱۴۰۲

به پدر و مادرمان کمک کنیم

چند روز دیگر تولد امام رضا (ع) است. ما هر سال تولد امام رضا (ع) را جشن می‌گیریم. هر کسی دوست دارد در روز تولدش هدیه بگیرد. بهترین هدیه برای امامان ما این است که به حرف‌هایشان گوش کنیم و به چیزهایی که گفته‌اند، عمل کنیم تا آن‌ها را خوش حال کنیم. می‌خواهید بدانید امام از ما چه می‌خواهند؟ به مناسبت تولد امام رضا (ع) شش تا از کارهایی را که امام دوست دارند، با هم مرور می‌کنیم.



مرجان اسماعیلی

کیک

از صبح
خیلی خسته شدم.
ممنونم پسر.



به کسانی که به کمک نیاز دارند
کمک کنیم.

مامان شما خیلی
کار کردین.
بذارین من اتاقارو
جارو می‌کنم.

با همسایه‌ها
مهربان و خوش رفتار باشیم.



این نذری رو
مامانم فرستاده.

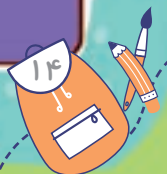
نذرتون قبول
خدا. باشه.
خیرتون بده.

آرره...
آرره...
خیلی باحاله...

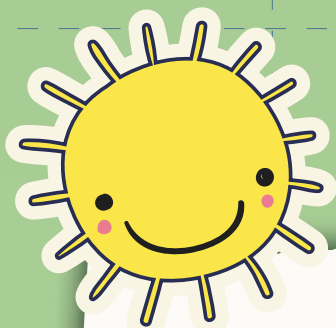


همسایه‌ها را اذیت نکنیم.

والای...
این طبقه‌ی بالا بیا چقدر
سرو صدا می‌کنن...
نمی‌ذارن آدم آسایش
داشته باشه.







عکس‌های یادگاری

دادارا، دادا، دودود، دود
صدای آد تو صبح زود
نقاره‌ها صدای من
خوش خبری به مامی من
شهر و نیگاه چه خوشگله
شادی و جشن و ولوله
تولد امام رضا است
مهربون مهربونا است
شربت و کیک و شکلات
پخش می‌کنن نقل و نبات
بیا بریم قدم قدم
تا برسیم جای حرم
سلام بدیم با احترام
بگیم امام رضا سلام
تو حرمش دعا کنیم
به آسمون نگاه کنیم
خدا خدا خدا کنیم
واسه همه دعا کنیم
بعدش بریم سقاخونه
آب بخوریم شاد مونه
عکس بگیریم یادگاری
امام رضا رو دوست داری







تصویرگر:
زهره اقطاعی

